

دور تا دور دنیا

۱۲

نورژ / یون فوسه
کسی می آید

ترجمه، تئیتوس نظم جو



سرشناسه: فوسه، یون، ۱۹۵۹ م. Fosse, Jon
عنوان و پدیدآور: کسی می‌آید/ یون فوسه؛ ترجمهٔ تینوش نظم‌جو.
مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۱۴۲ ص.
فروست: دورتادور دنیا؛ نروژ.
شابک: 978-964-312-927-9
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: **Nokon Kjem til å Komme: عنوان اصلی:**
skodespel, 1996.
موضوع: نمایشنامه نروژی - قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده: نظم‌جو، تینوش، مترجم.
رده‌بندی کنگره: PT ۸۹۵۱ / ۲۴ / ۵ آ ۱۹ ۱۳۸۶
رده‌بندی دیویی: ۸۳۹ / ۳۲۷۴
شماره کتابخانه ملی: ۱۰۳۰۴۸۶

Traduite du Français par
Tinouche Nazmjou



نشرنی

کسی می آید

یون فوسه انبوه خلق

مترجم	تینوش نظم جو
ویراستاران	مهشاد مخبری، آزاده پارساپور
چاپ اول	تهران، ۱۳۸۷
تعداد	۲۲۰۰ نسخه
قیمت	۲۰۰۰ تومان
لیتوگرافی	غزال
چاپ	غزال
ناظر چاپ	بهمن سراج

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۹ ۹۲۷ ۳۱۲ ۹۶۴ ۹۷۸

www.nashreney.com

پیش‌گفتار

سال ۱۳۸۳ برنامه عصری با نمایش دوره نمایشنامه‌خوانی آثار یون فوسه را برگزار کرد و از آنجایی که من از قبل با متون این نمایشنامه‌نویس آشنایی کامل داشتم، مسئولین این برنامه درخواست کردند یکی از نمایشنامه‌های او را انتخاب و اجرا کنم. اولین انتخاب من کسی می‌آید بود که به‌نظرم مهم‌ترین و کامل‌ترین اثر یون فوسه می‌آمد. از آن‌جا که شنیده بودم گویی مجموعه آثار این نویسنده به فارسی ترجمه شده، از ناشر درخواست کردم ترجمه این نمایشنامه را که هنوز چاپ نشده بود برای اجرا در اختیارم بگذارد. اما به محض این‌که ترجمه‌ها را خواندم، با کمال تأسف متوجه شدم درخواستم بیهوده بوده. متأسفانه ترجمه‌های موجود سه نکته مهم نوشته‌ها و سبک یون فوسه را رعایت نمی‌کردند و زبان متن را به کل از شکل انداخته بودند.

نخستین مورد نقطه‌گذاری است. هیچ‌کدام از نمایشنامه‌های یون فوسه نقطه‌گذاری ندارند. نه علامت سؤال، نه علامت تعجبی، نه ویرگول و نه نقطه‌ای. این نکته که انتخاب نمایشنامه‌نویس است در

درک و اجرای متن اهمیت بسیاری دارد.

دومین مورد شکستگی متن است. نویسنده متنش را مانند شعر نوشته است و با رفتن سرخط میان جمله‌هایش آن را می‌شکند.

سومین نکته انتخاب زبان است. با وجود این‌که انتخاب سبک زبان دیالوگ‌ها به زبان فارسی همیشه دشوار است چون در زبان‌های غربی تفاوت چندانی میان زبان ادبی و زبان محاوره نیست، این‌جا مسلم و روشن است که زبان یون فوسه به هیچ عنوان نمی‌تواند زبانی صرفاً محاوره‌ای باشد. زبانی است شاعرانه و همزمان اسرارآمیز. ترجمه‌ای که در دست دارید می‌تواند با زبان شکسته هم اجرا شود.

در ترجمه کسی می‌آید که همان سال ۱۳۸۳ انجام و نیز اجرا شد تلاش شده فراتر از معانی، به ضرب‌آهنگ زبان و ترتیب کلمات که بخش مهمی از سبک یون فوسه است توجه شود. یون فوسه دربارهٔ تئاترش می‌نویسد:

«خیلی زود، من در ادبیات صدایی متناقض کشف کردم که حضور داشت اما خودش چیزی نمی‌گفت. بسیار غریب است اما به‌نظر من می‌آمد که از متون ادبی ناب، صدایی بیرون می‌آمد که هیچ چیز مشخصی نمی‌گفت، اما حضور داشت، فقط حضور داشت، مانند چیزی که می‌توانیم بشنویم، مانند سخنی بدون کلام که از دور دست می‌آید.

«و اما آن‌چه مرا شگفت زده می‌کرد این بود که این صدا فقط از متون ادبی بیرون می‌آمد. به همین دلیل من به این صدا می‌گویم: صدای ادبیات یا صدای نوشتار.

«چنین بود که برای من هنر به نوعی همین صدای تقریباً غیرانسانی بود. و چیزی که متناقض است و غریب، این است که این صدا حضور دارد و چیزی نمی‌گوید. یک صدای گنگ. صدایی که در سکوت حرف می‌زند. صدایی که از تمام ناگفته‌ها برمی‌آید، از سکوت برمی‌آید و گاهی در میان آن چه شخصیت‌های یک رمان یا یک نمایشنامه می‌گویند، شنیده می‌شود. «اما به نظرم می‌رسید که در تئاتر فقط فرهنگ هست، نه هنر. به این دلیل بود که از تئاتر متنفر بودم. تئاتر فقط فضایی برای یک همایش فرهنگی خسته‌کننده بود.»

«هیچ صدایی مانند آن صدایی که گفتم از آن بروز نمی‌کرد. یا تقریباً هیچ وقت چنین صدایی از تئاتر بروز نمی‌کرد.»

«... بیش‌تر اوقات، وقتی به تئاتر می‌رفتم، در آن فقط یک قرارداد فرهنگی می‌دیدم، و راجی دربارهٔ موضوع‌هایی که در روزنامه‌ها و تلویزیون نیز مطرح بودند، یا خلاقیت‌های صحنه‌ای بیهوده.»

«از این قرارداد فلاکت‌بار فرهنگی که می‌توانست به‌طور جدی تمام جرئت‌ها را که در من برای زنده ماندن باقی مانده بود بگیرد، فرار می‌کردم. «با این وجود، من تجربهٔ تئاتری را کرده بودم که قادر به عبور از مرز میان فرهنگ و هنر است. و دیده بودم که وقتی تئاتر هنر می‌شود، هنر مطلق می‌شود. وقتی این اتفاق می‌افتاد، صدایی از آن بیرون می‌آمد، یک صدای ساکت و بسیار خاص که هرگز هیچ‌جا دیگر با آن مواجه نشده بودم. صدای گنگی که روی من تأثیری بسیار قوی می‌گذاشت و پس از شنیدن این صدا، زندگی هرگز مانند پیش نمی‌توانست بماند.»